

فصلنامه سیاست دفاعی

سال سیزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۸۴

کاربرد عملیات روانی در پیدایش و استمرار بحرانهای امنیتی

نو*یسنده: دکتر محمدحسین الیاسی*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۱۲/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۴/۲/۲۵

صفحات مقاله: ۱۱۵-۱۴۰

چکیده

صاحب نظران و محققان متعدد آشکار ساخته اند که عوامل روان شناختی (اعم از پویاییهای روانی و عملیات روانی) نقش و تأثیر پراهمیتی در بروز، استمرار، تشدید و کاهش بحرانهای شهری و کنشهای اعتراض آمیز عمومی دارند. در این نوشتار نخست پویاییهای روانی کنشهای بحران زا بر اساس شش دیدگاه و رویکرد متصور روان شناسی اجتماعی مورد تحقیق قرار می گیرد. آنگاه رایج ترین تکنیکها و راهبردهای عملیات روانی گروههای آشوب طلب در هر یک از مراحل آغازین، میانی و پایانی آشوب و شورش مرور می شوند. به دنبال آن، اقدامات روان شناختی و راهبردهای عملیات روانی نهادهای حکومتی برای مقابله با آشوب، و پیش گیری از پدید آیی مجدد آن مورد مذاقه قرار می گیرند.

* * * * *

کلید واژگان

شورش، آشوب، کنشهای اعتراض آمیز، عملیات روانی، تبلیغات، اعتراض، همگرایی

جمعی

* دکتر محمدحسین الیاسی استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده و پژوهشکده علوم دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) است.

E-mail : Arshia3319@yahoo.com

مقدمه

یکی از ویژگیهای جوامع مدرن وقوع مستمر بحرانهای امنیتی^۱، بویژه در زندگی شهری است (مونتگمری^۲، ۲۰۰۲). در زبان روان‌شناسی اجتماعی "بحرانهای امنیتی" شامل دامنه وسیعی از کنشها و رفتارهای جمعی^۳ است که هدف همه آنها به چالش کشیدن نظم مستقر، ایجاد اختلال در فرایند زندگی عادی^۴ و ایجاد احساس ناامنی در گروههایی از شهروندان است. (سنا^۵، ۱۹۹۲)

مهمترین اشکال کنشهای جمعی بحران‌زا عبارتند از: تحصن اعتراض‌آمیز، راهپیمایی اعتراض‌آمیز، تظاهرات خشونت‌آمیز، غوغا، شورش جمعی و جنگ داخلی (میلر^۶، ۱۹۹۸). کوهن^۷ (ترجمه طب، ۱۳۶۹) نیز دسته‌بندی دیگری از کنشهای بحران‌آفرین به دست می‌دهد. او تمامی این کنشها را در ذیل سه گروه آشوب^۸، توطئه^۹، جنگ داخلی^{۱۰} جای می‌دهد.

از نظر کوهن آشوب دربرگیرنده حوادثی نظیر اعتصابات، شورشها و تظاهرات اعتراض‌آمیز است. توطئه فعالیت‌های سازمان یافته‌ای نظیر کودتا، ترور و جنگهای کم‌دامنه شورشگری را دربر می‌گیرد. اما جنگ داخلی، به کشمکشهای فراگیر و سازمان‌یافته‌ای اطلاق می‌شود که همواره با خشونت گسترده و فراگیر همراه است.

امروزه روان‌شناسان اجتماعی و هم کسانی که قلمرو مطالعاتی خود را به "کنشهای جمعی و بحران‌زا" محدود ساخته‌اند، هم بویژه محققان و صاحب‌نظران عملیات روانی، بر این واقعیت اذعان دارند که یکی از وجوه و ابعاد غالب

-
- 1- Security Crisis
 - 2- Montgomery
 - 3- Collective Behaviors
 - 4- Disturbance in Normal Life Process
 - 5- Sanna
 - 6- Miller
 - 7- Cohn
 - 8- Turmoil
 - 9- Conspiracy
 - 10- Internal War

بحرانهای امنیتی و کنشهای جمعی، "بعد روان‌شناختی"^۱ است. از همین رو، تأکید می‌کنند که برای درک آن‌گونه بحرانها و مداخله مؤثر در آنها، ناگزیر باید از "منطق روانی"^۲ حاکم بر آنها آگاه بود.

در واقع درک "منطق روانی" حاکم بر بحرانها هم درک سازوکار بهره‌گیری از "عملیات روانی"^۳ در پدیدآیی و تشدید آنها توسط رهبران (لیدرهای) هدایتگر بحران را تسهیل می‌کند، هم به نهادهای متولی کنترل بحران کمک می‌کند، تا با بهره‌گیری از راهبردها و فنون عملیات روانی با هزینه کمتر و به صورت کارآمدتر بحران را مهار کنند.

تلاش بر آن است تا در این نوشتار زمینه درک منطق روانی بحرانها، سازوکارهای روان‌شناختی دخیل در آنها و ابعاد بهره‌گیری از عملیات روانی را هم در پدیدآیی و هم در مهار بحران، فراهم سازد. او یقین دارد که اولاً: عملیات روانی مکانیسم نیرومندی است که بدون بهره‌گیری از آن نمی‌توان بحرانی را راه انداخت و یا استمرار بخشید. ثانیاً: با بهره‌گیری مطلوب از راهبردهای عملیات روانی، به سهولت می‌توان هر بحرانی را مهار کرد.

بیان مسئله

بسیاری از کسانی که به مداخله در کنشهای جمعی و گروهی بحران‌زا می‌پردازند، حتی آنها که کنکاش علمی و نظام‌مند پیرامون آن‌گونه کنشها را وجهه همت خویش قرار می‌دهند، اغلب به هنگام مذاقه در پدیدآیی، استمرار و زوال رفتار معترضان بحران‌آفرین دچار تحیر و شگفتی می‌شوند. چه، آنان در کنکاش و تأمل خود، بحرانهایی را رصد می‌کنند که بر اثر نشر یک پیام کاملاً دروغ، پخش یک شایعه مغایر با عقل سلیم و یا انتشار تصاویری که اندک تأملی در آنها ساختگی و غیرواقعی بودن آنها را نمایان می‌سازد، پدید آمده‌اند. شگفتی محققان

1- Psychological dimension

2- Psychologic

3- Psychologic operations

و اهل اندیشه زمانی فزونی می‌یابد که با تحقیقات و مطالعات "پس‌نگر"، درمی‌یابند که گروهی از معترضان حتی جان خود را فدای "ادراک خط‌آلود" و "احساس عاری از منطق" خویش نموده‌اند!

اما شگفتی و تحیر اهل اندیشه، و عدم تعادل شناختی ناشی از آن شگفتی، موجب پدیدآیی و طرح سؤالاتی شده است که یافتن پاسخ هریک از آنها به انگیزشی‌نیرومند برای به‌سامان رسیدن پژوهشها و بررسیهای متنوع تبدیل شده‌است. مهمترین سؤالاتی که پیش‌روی اندیشمندان و محققان روان‌شناس، و نیز نهادهای متولی مداخله در بحرانهای امنیتی، قرار گرفته است و آنان را به جهد و جد روش‌مند و عالمانه برای عرضه پاسخهای مجاب‌کننده و خردپسند انداخته است به این شرح است:

- ۱- مهمترین سازوکارهای روان‌شناختی^۱ دخیل در پدیدآیی و استمرار بحرانهای امنیتی و کنشهای آشوبگرانه کدامند؟
- ۲- هدایت‌کنندگان و استمراردهندگان بحرانهای امنیتی برای ایجاد و تشدید این بحرانها از چه تاکتیکها و روشهای عملیات روانی بهره می‌گیرند و دامنه اثربخشی آن روشها چه میزان است؟
- ۳- حکومتها برای از میان راندن بحران از چه راهبردها و روشهای عملیات روانی استفاده می‌کنند و میزان اثربخشی آن راهبردها و روشها چقدر است؟ این نوشتار می‌کوشد تا با مرور ادبیات موضوع و تحلیل یافته‌های پژوهشی، پاسخی برای هریک از این سؤالات به دست دهد.

مرور ادبیات سازوکارهای روان‌شناختی پدیدآیی و استمرار بحرانها

نیازی به حجت نیست که درک سازوکار اثربخشی راهبردهای عملیات روانی در ایجاد، استمرار و یا از میان راندن کنشهای بحرانی و ضدامنیتی، مستلزم درک سازوکار روان‌شناختی پدیدآیی آن کنشها است. چه، به تعبیر جان پوستی^۲ (۲۰۰۱)

1- Psychological mechanisms

2- J. Pustay

کارگزاران عملیات روانی، تنها زمانی می‌توانند از اثربخشی تلاشهای خویش در تأثیر گذاشتن بر رفتار آماجهای مختلف مطمئن باشند که مبانی روان‌شناختی هر یک از انواع رفتارها را، در بسته‌بندی پیامهای خویش، ملحوظ دارند. از همین رو، در سطوری که در پی می‌آید، ابتدا مبانی روان‌شناختی کنشهای جمعی بحران‌ساز مرور می‌شود، آنگاه راهبردها و روشهای عملیات روانی برگرفته از آن مبانی، مورد بحث قرار می‌گیرند.

برای تبیین کنشهای جمعی بحران‌ساز، و تحلیل سازوکار روان‌شناختی دخیل در استمرار آنها، حداقل چهار رویکرد نظری فرمول‌بندی شده است. نخستین رویکرد، نظریه "ازدحام"^۱ لوبن^۲ است.

لوبن (۱۹۶۰) در یک بیان استعاری، فرایند پدیدآیی کنشهای جمعی ضدامنیتی و بحران‌ساز را چنین خلاصه می‌کند:

اگر اسبی در اصطبل، آخور خود را گاز بگیرد، اسبهای دیگر نیز از او تقلید می‌کنند. ترس و وحشتی که بر چند گوسفند مستولی شده است، بزودی همه گله را دربر می‌گیرد. دربارہ افراد گردآمده در یک ازدحام نیز تمامی هیجانها بسرعت همه‌گیر می‌شوند و ترس و وحشت به صورت غیرمنتظره همه را فرا می‌گیرد. (ص ۱۲۶)

لوبن بر این باور بود که با تجمع اعتراض‌آمیز افراد در یک مکان، ناگهان نوعی ذهن جمعی^۳ شکل می‌گیرد که اغلب غیرمنطقی، افراط‌گونه و خشونت‌آمیز است. به اعتقاد لوبن این وضعیت موجب می‌شود تا افراد گردآمده در یک ازدحام اعتراض‌آمیز به‌گونه‌ای متفاوت از شرایط عادی، و یا به‌گونه‌ای متفاوت از زمانی که آنها تنها هستند، رفتار نمایند.

لوبن حتی پا را فراتر از این گذشته و مدعی شده است که رفتار معترضان،

1- Crowds Theorys
2- Lebon
3- Collective mind

رفتاری بیمارگونه است و همانند میکروب از شخصی به شخص دیگر سرایت^۱ می‌کند. او، بویژه، تأکید می‌کند که اشعار و اورادی که معترضان به دنبال لیدرهای خود سر می‌دهند، یا سرعت انتشار میکروب مخالفت‌وزری و بحران‌آفرینی خشونت‌آمیز را تشدید می‌کند.

مفهوم "سرایت جمعی"^۲ لوبن، بویژه در مورد گروه‌های غوغا طلب و تجمعات آشوبگرانه موقتی، امروزه جای خود را به مفهوم "هیستری جمعی"^۳ داده است. هیستری جمعی، زمانی پدید می‌آید که گروهی از افراد جامعه بر اثر پیام‌های دارای بار هیجانی شدید، و متأثر از ضرب آهنگ‌های مختلف، مهار خویش را از دست می‌دهند و به گونه‌ای برانگیخته و غیرخردورزانه عمل می‌کنند. (زاجونس^۴، ۱۹۸۷) بلومر^۵ (۱۹۸۶) پدیده "سرایت جمعی" لوبن را بر اساس مفهوم واکنش دورانی^۶ توضیح می‌دهد. بر اساس نظر او:

در جریان واکنش دورانی، اعضای گروه معنای رفتار دیگران را به‌طور دقیق و با احتیاط بررسی نمی‌کنند. از این رو در تفسیر موقعیت دچار سوءتفاهم می‌شوند. وقتی آنان بر اساس این سوءتفاهم رفتار می‌کنند، دیگران نیز موقعیت را درست تشخیص نمی‌دهند و بدین ترتیب فرایند دورانی شکل می‌گیرد و سرانجام در یک سرایت رفتاری همه‌جانبه به اوج می‌رسد. (فورسایت، ترجمه نجفی‌زند و پاشا شریفی، ۱۳۸۰، ۵۶۲)

دومین دیدگاه تبیین‌کننده کنشهای جمعی بحران‌زا، دیدگاه همگرایی است. هوفر^۷ (۱۹۸۱)، که از بانیان دیدگاه همگرایی است، معتقد است همه افراد شرکت‌کننده در یک کنش بحران‌آفرین، صرف‌نظر از وجوه افتراقی که از حیث

- 1- Contagion
- 2- Collective contagion
- 3- Mass Hysteria
- 4- Zajonc
- 5- Blomer
- 6- Circular reaction
- 7- Huffer

هوش، شخصیت، اقتصادی و جز آن دارند، دارای یک یا چند ویژگی مشترک برجسته‌ای هستند که موجب پیوستگی و انسجام^۱ آنان می‌شود. به باور او، یک اجتماع معترض صرفاً گردهم آمدن اتفاقی عده‌ای غریبه و ناآشنا نیست بلکه تجمع عده‌ای از افراد ناراضی و معترض است که حداقل برخی از انگیزه‌ها، نیازها و هیجانان مشترک دارند.

از نظر حامیان دیدگاه روان تحلیل‌گری^۲ فروید، انگیزه‌های جنسی و تمایلات پرخاشگرانه از مهمترین عواملی هستند که گروهی از افراد را گردهم می‌آورد و آنان را برای انجام رفتارهای مخل امنیت دیگران برمی‌انگیزد (بارون^۳، ۲۰۰۰). به باور آنان در موقعیتهای گروهی، کنترل رفتار افراد گروه به رهبر گروه منتقل می‌شود، به همین سبب آنان آزادانه و بدون احساس گناه مبادرت به رفتارهای مخل امنیت عمومی می‌نمایند.

سومین دیدگاه تبیین‌کننده کنشهای جمعی گروههای بحران‌آفرین، دیدگاه "هنجار نوحاسته" است. این دیدگاه بر اساس مطالعات مظفر شریف و توسط ترنر^۴ و کیلیان^۵ (۱۹۸۷) ارائه شده است. بر اساس این دیدگاه کنشگران معترض و مخل امنیت، مثلاً گروههای اوباش و تماشاچیان اخلاک‌گرفتار، در بین خود هنجار جدیدی پدید می‌آورند و همه آنان به آن هنجار گردن می‌نهند.

بنابراین گرچه این هنجار نوحاسته متباین با هنجارهای مقبول جامعه است، اما چون گروه معترض بدان پایبند شده‌اند، خیلی زود توسط تمامی معترضان و اخلاک‌گران پذیرفته شده و به قاعده‌ای برای رفتار تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، آشوب‌گران نه تنها به خاطر کنشهای شدید، خشن و غیراخلاقی خود احساس گناه نمی‌کنند، آن کنشها را مایه مباهات خویش نیز می‌دانند.

1- Cohesion
2- Psychoanalysis
3- Baron
4- Turner
5- Killian

چهارمین رویکرد روان‌شناختی مربوط به کنشهای آشوبگرانه و بحران‌آفرین گروههای معترض، نظریه "فردیت زدایی"^۱ است. این رویکرد برای اولین بار توسط زیملباردو^۲ (۱۹۶۹) فرمول‌بندی شد و پس از آن تحقیقات مختلفی پیرامون ابعاد مختلف آن صورت گرفت.

بر اساس نظریه فردیت‌زدایی آدمها وقتی که در گروه معترض فرض می‌شوند، فردیت خود را از دست می‌دهند و بر اثر آن ممکن است مبادرت به کنشهای سبعانه و غیرقابل توجیه بنمایند. از نظر حامیان این نظریه، فردیت‌زدایی بر اثر سه عامل روان‌شناختی پدید می‌آید و به پیامدهای خاصی منجر می‌شود. فورسایت (۱۳۸۰) عوامل پیش‌آیند، واسطه‌ای و پس‌آیند فردیت‌زدایی را به شرح مندرج در جدول زیر خلاصه کرده است:

جدول ۱: عوامل پیش‌آیند، واسطه‌ای و پس‌آیند فردیت‌زدایی

عوامل پیش‌آیند (مسبب)	اثرات واسطه‌ای	پیامدها
احساس گمنامی	کاهش خودآگاهی	رفتارهای قطبی
پخش مسئولیت		افراط در رفتار
احساس برانگیختگی	دگرگونی تجربه	واکنشهای نابهنجار

همان‌گونه که جدول بالا نشان می‌دهد، احساس گمنامی، پخش مسئولیت و ایجاد برانگیختگی شدید از جمله مهمترین عواملی هستند که موجب فروکش کردن مهار شخصی می‌شوند و اعضای گروه معترض را برای انجام رفتارهای خشن برمی‌انگیزند. رهبران گروه اغلب برای فراهم ساختن این سه زمینه، از روشهای مختلفی سود می‌برند. مثلاً، برای افزایش احساس گمنامی افراد همراه، آنان را ترغیب می‌کنند تا از نام مستعار، لباس مبدل و ماسک استفاده کنند. پخش و سلب مسئولیت از روشهای ایجاد احساس فردیت‌زدایی است.

1- Deindividuation
2- Zimbardo

رهبران گروههای معترض، اغلب می‌کوشند تا با ادعای پذیرش مسئولیت رفتار افراد خود، آنان را وادار به انجام کنشهای شدید نمایند. افزون بر آن، افراد معترض چون احساس می‌کنند که مسئولیت خرابکاریها و رفتارهای آشوبگرانه آنها متوجه همگان است، بر شدت اعمال خویش می‌افزایند. (برهم^۱ و دیگران، ۲۰۰۲)

سرانجام، سومین عامل مهمی که موجب فردیت‌زدایی می‌شود "برانگیختگی هیجانی"^۲ است. به باور زیملاردو، برانگیختگی احتمال بروز رفتارهای خشن و تحریک‌آمیز را، بویژه در جهت‌های معترض، افزایش می‌دهد. به نوشته فورسایت (۱۳۸۰):

زیملاردو اظهار می‌دارد برخی مراسم جنگی از قبیل رقص جنگ و آوازهای گروهی که پیش از شروع عملیات جنگی (و شورشهای شهری) برگزار می‌شوند، درواقع به منظور برانگیختگی افراد طراحی می‌شوند تا بدین وسیله افراد پیش از شروع نبرد، فردیت خود را از دست بدهند. (ص ۵۷۵)

همان‌گونه که پیداست، چهار دیدگاه پیش‌گفته پیش از آنکه فرایند پدیدآیی کنشهای اعتراض‌آمیز را تبیین نمایند، به تبیین فرایند استمرار و تشدید آن‌گونه کنشها می‌پرداختند. از همین روی، روان‌شناسان برای تبیین فرایند پدیدآیی کنشهای بحران‌آمیز جمعی، از نظریه ناکامی - پرخاشگری و نظریه اعتراض تیلی بهره می‌جویند.

براساس نظریه ناکامی - پرخاشگری کنشهای بحران‌آمیز و آشوب‌طلبانه گروهی از شهروندان ناشی از عدم دستیابی آنان به اهداف و مقاصد خویش است (فورسایت، ۱۳۸۰). تد رابرت گر (ترجمه مرشدی‌زاد، ۱۳۷۷) بر اساس نظریه ناکامی - پرخاشگری نظریه جدیدی تحت عنوان "محرومیت نسبی" فرمول‌بندی نموده است که از آن طریق به تبیین شورشها و آشوبهای شهری می‌پردازد. بر اساس دیدگاه گر:

1- Berhm
2- Emotional arousal

پیش شرط لازم برای بروز رفتارهای خشونت آمیز جمعی شهری، وجود محرومیت نسبی است که می توان آن را به عنوان احساس وجود اختلاف بین میزان توقعات و امکانات تعریف کرد. توقعات، شامل آن دسته از تسهیلات و امکاناتی است که مردم خود را محق آن می دانند. امکانات هم شامل آن سری تسهیلاتی است که در محل زندگی وجود دارد (ص ۵۵۲)

تیلی نیز بر این باور است که اعتراضات و کنش های بحران آمیز شهری، زمانی پدید می آیند که شرایط چهارگانه زیر فراهم شده باشد:

۱- وجود نارضایتی در بین گروهی از افراد جامعه؛
۲- بسیج ناراضیان؛

۳- وجود منافع مشترک بین ناراضیان؛

۴- فرصت طلایی برای تبدیل نارضایتی به بحران. (کیدنز، ترجمه صبوری، ۱۳۷۳)
شش دیدگاه مورد بحث در سطور بالا را می توان به شرح مندرج در جدول ذیل خلاصه کرد.

جدول ۲: دیدگاههای روان شناختی تبیین کننده کنش های بحرانزای جمعی

نام نظریه یا دیدگاه	نظریه پرداز	مهمترین عوامل مؤثر در پدید آیی و استمرار بحران
دحام	لوین	ذهن جمعی، سرایت (هیستری) جمعی، واکنش دورانی، تسهیل اجتماعی
گرایی جمعی	هورفر	ویژگی مشترک معترضان، انگیزه های پرخاشگرانه و جنبی
نوخاسته	ترنر و کیلیان	رواج هنجارهای جدید بین معترضان، تبدیل هنجارشکنی به نرم
زدایی	زیمباردو	احساس گمنامی، پخش مسئولیت، احساس برانگیختگی
پرخاشگری	برکوینز و گر	ناکامی، محرومیت نسبی، توقعات فزاینده
	تیلی	نارضایتی فراگیر، سازماندهی، منافع مشترک، فرصت طلایی

ر شش دیدگاه مندرج در جدول بالا، نشان می دهد که هیچ یک از آن تنهایی قادر به تبیین روان شناختی فرایند پدید آیی، استمرار و تشدید

بحرانهای شهری (و امنیتی) نیست. به همین سبب، در پاسخ به سؤال اول این نوشتار، می‌توان گفت که از منظر روان‌شناختی بحرانهای امنیتی شهری زمانی پدید می‌آیند که:

اولاً: گروه زیادی از شهروندان به سبب ناکامیهای ناشی از تحقق مقاصد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و جز آن احساس نارضایتی نمایند؛
ثانیاً: ناراضیان واجد یک یا چند ویژگی مشترک باشند و آن ویژگیها بتوانند آنها را گردهم آورند؛

ثالثاً: رهبران مقبول، ناراضیان را سازماندهی نموده و آنها را برای انجام کنشهای مختلف بحرانی بسیج نمایند.

اما مهمترین نتیجه‌ای که از این دیدگاهها می‌توان گرفت، آن است که با تبلیغات و عملیات روانی می‌توان دامنه کنشهای بحرانی را افزایش داد و بر شدت واکنشهای مخرب کنشگران معترض افزود. چه هریک از پدیده‌های گمنامی، سرایت، برانگیختگی، پخش مسئولیت، هیستری جمعی و جز آن، در زمره پدیده‌هایی تلقی می‌شوند که از یک سو دارای بار روان‌شناختی شدیدی هستند و از سوی دیگر با پیامهای دقیق، موجز و کوتاه، و با بهره‌گیری از ابزارهای عملیات روانی می‌توان آنها را بیش از پیش دامن زد. در سطوری که در پی می‌آید ابعاد این موضوع بیشتر شکافته می‌شود.

تاکتیکها و روشهای عملیات روانی مورد استفاده در بحران

محققانی نظیر دُد^۱ و دیگران (۱۹۹۵) در تأیید مطالب مندرج در سطور بالا، اذعان داشته‌اند که اصلی‌ترین عنصر کنشهای بحران‌آفرین، عنصر روان‌شناختی^۲ است. به همین سبب آنها مدعی هستند که با سازوکارها و راهبردهای روان‌شناختی و عملیات روانی می‌توان کنشهای بحرانی جمعی راه انداخت، و یا بر شدت این کنشها افزود و آنها را استمرار بخشید و یا به مقابله با آنها پرداخت.

1- Dodd

2- Psychological elements

در ادامه این نوشتار یافته‌های مربوط به این ادعا در سه بخش ارائه می‌شوند.

الف) آغاز بحران؛

ب) استمرار و شدت بحران؛

ج) افول بحران.

در هر یک از این دو مرحله، هم بحران‌آفرینان و هم نهادهای مقابله‌کننده با بحران، از راهبردها و فنون مختلف عملیات روانی بهره می‌گیرند. در سطور زیر آن فنون و راهبردها مرور می‌شوند.

الف) روشهای مورد استفاده بحران‌آفرینان در آغاز بحران

کاهش آستانه تحریک. یک رهبر شورشگر به کنشگرانی نیازمند است که بی‌توجه به عواقب اقدامات تخریبی خویش دست به هر اقدامی بزنند. به همین سبب، یکی از اولین روشهای مورد استفاده گروهها و لیدرهای شورشگر "تهییج شدید" شورشگران است. آنها برای این منظور از فنون و ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرند. برای مثال، پستی (۲۰۰۱) گزارش داده است که در آمریکای لاتین، برخی رهبران شورشگر از عکسهای پورنوگرافی، مشروبات الکلی و حتی LSD و ماری جوانا استفاده می‌کنند.

به باور پستی، خاصیت اصلی تمامی این مواد و وسایل، افزایش جسارت اجتماعی، تقلیل سطح "مهار خویشتن"، مهار ترس از مراجع قدرت و حتی ایجاد توهم خودبزرگ‌پنداری است.

پلیس نیویورک (۲۰۰۲) نیز گزارش داده است، بسیاری از آشوب‌طلبان و اراذل و اوباشی که مبادرت به کنشهای مخرب می‌کنند، پیش از انجام رفتارهای مخرب از داروهای روان‌گردان (نظیر LSD) استفاده می‌کنند.

اما صاحب‌نظران روان‌شناسی اجتماعی (نظیر اسمیت^۱ و مکی^۲، ۲۰۰۰) نشان داده‌اند که برای کاهش آستانه تحریک در بسیاری از موارد، نیازی به استفاده از

1- Smith
2- Mackie

داروهای روان‌گردان یا تصاویر پورنوگرافی نیست. کلمات آتشین و آیین‌های ویژه نیز، قادرند بسیاری از کنشگران را برای انجام شدیدترین اعمال تخریبی و بحران‌آفرین برانگیزند. از همین رو، بسیاری از گروه‌های شورشگر پیش از هر اقدامی، اعضا و سمپاتهای خویش را در معرض سخنرانهای آتشین قرار می‌دهند، برای آنان سرود و موسیقی پخش می‌کنند و از این طریق آنچنان هیجانی را در آنان پدید می‌آورند، که آنها برای دست زدن به اعمال خشونت‌آمیز و تخریبی سر از پا نمی‌شناسند. رهبران آشوب‌طلب و شورشگر آگاهی از این روش را بیش از هر کس و هر گروه، مدیون دستگاه تبلیغاتی آلمان نازی هستند. به گزارش سارجنت (۱۳۷۲) «در آلمان پیش از شروع سخنرانی‌های هیتلر، از سرودهای ریتمیک (موزون)، دسته‌های مشعل‌دار و سایر روشهای تهییج‌کننده استفاده می‌شد، تا حالت تلقین‌پذیری هیستریکی در مخاطبان ایجاد شود.» (ص ۲۰۶)

توهم گروه و آرمان خیالی. به باور پراتکانیس و ارنسون، دو صاحب‌نظر و صاحب‌نام تبلیغات و روان‌شناسی اجتماعی (ترجمه سیدامامی و عباسی، ۱۳۸۳)، یکی از روشهای پربازده تبلیغات و عملیات روانی، ایجاد توهم عضویت در یک گروه مهم و آرمان‌دار است. چنین توهمی کنشگران معترض را مجاب می‌کند که اقدامات خشن و بحران‌زای آنان در جهت تحقق یک ایده و آرمان بزرگ صورت می‌گیرد. افزون بر آن، چنین توهمی موجب از بین رفتن ناهماهنگی ناشی از دست زدن به اقدامات غیرانسانی می‌شود.

به باور پراتکانیس و ارنسون، رهبران حرفه‌ای و آگاه از روان‌شناسی مخاطبان حتی در فقدان گروه‌های سازمان‌یافته نیز می‌توانند چنین توهمی را پدید آورند. به همین سبب حتی در افرادی که به صورت اتفاقی و در اعتراض به یک مؤسسه یا فرد و عملکرد در مکانی شلوغ گرد آمده‌اند، می‌توان این توهم را ایجاد کرد که آنان عضو یک گروه منسجم و سازمان‌یافته هستند که برای مقاصد عالی دست به اقدام می‌زنند. سردهسته‌های آشوبگران معمولاً برای دستیابی به این هدف از روشهای مختلف استفاده می‌کنند. به عنوان مثال آنان تهدیدهایی را یادآور

می‌شوند که متوجه همه آنان است، یا خود را مدافع آتشین خواسته‌های معترضین معرفی می‌کنند و یا با پیامهای تهییجی "عواطف و احساسات مشترکی" در ازدحام کنندگان ایجاد می‌کنند. استفاده سران آشوب‌طلب از "همدستان پر حرارت" نیز یکی دیگر از شیوه‌های تقویت توهم در عضویت کنشگران معترض در گروه خیالی است. بر اساس این روش، رهبران پیرامون موضوعات هیجانی داد سخن می‌دهند و در هر مورد، سخنان آنان مورد تشویق همدستان پرهیجان قرار می‌گیرد. دیری نمی‌گذرد که چنین هیجان و حمایتی از همدستان به جمعیت حاضر سرایت می‌کند و بدین ترتیب توهم گروه خیالی محقق می‌شود. این توهم انگیزه‌ای را در معترضان پدید می‌آورد که با غرور و حرارت بسیار از رهبران خلق‌الساعه خویش حمایت کنند. سرانجام معترضان باورشان می‌شود که نه برای یک خواسته صنفی محدود، برای دستیابی به هدفی بزرگ و آرمانی والا! دست به شورش زده‌اند.

انسانیت‌زدایی از مسئولان حکومتی. انسانیت‌زدایی از دشمن، یکی از قدیمی‌ترین فنون عملیات روانی است. در این روش دشمن همانند موجودی معرفی می‌شود که فاقد ویژگیهای انسانی است. از همین رو، هر اقدامی علیه او مجاز و مشروع تلقی می‌گردد (الیاس، ۱۳۸۲). پلینر^۱ (۱۹۸۶) در تحقیقی جامع تحت عنوان "انسانیت‌زدایی^۲: ماهیت و اثرات روان‌شناختی" خاستگاه این روش را در کنشهای اعتراض‌آمیز دانشجویی دهه ۱۹۶۰ میلادی معرفی کرده است. او گزارش داده است که گروههای معترض دانشجویی به هنگام تظاهرات خشونت‌آمیز علیه زمامداران آمریکا و عناصر پلیس، از شعارها، کاریکاتورها و آدمک‌هایی استفاده می‌کردند تا به مخاطب القا کنند که زمامداران آمریکایی و رؤسای پلیس «سگهای درنده‌ای هستند که پاچه هر رهگذر نگون‌بختی را می‌گیرند».

شورشگران و بحران‌آفرینان برای تنزل شأن و منزلت زمامداران از شگردها و

1- Pliner

2- Dehumanization : The Nature and Psychological

شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند. پستی (۲۰۰۱) برخی از آن تکنیکها را چنین فهرست کرده است:

- نمایش صحنه‌هایی از خشونت شدید عناصر حکومتی علیه مردم،
- بزرگ‌نمایی آمار کشته‌ها، زندانیان، مجروحان و سایر کسانی که گرفتار عوامل رژیم شده‌اند،
- مونتاز تصاویری که بیانگر شکنجه سبانه آزادیخواهان توسط عناصر حکومتی است،
- جعل اسناد و مدارک پیرامون تصاحب نامشروع اموال عمومی توسط زمامداران حکومتی،
- انتشار تصاویر مونتاز شده‌ای که بیانگر عیاشی رؤسای پلیس و زمامداران حکومتی است (بویژه تصاویر مربوط به میکده‌ها، حرمسراها، ...).

شایعه پیوستن برخی از عناصر حکومتی به شورشگران. رهبران آشوبگران برای جلوگیری از بروز ترس و ناامنی در میان معترضان، و القای مشروعیت حرکت آنان، اغلب شایع می‌کنند که عواملی از نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و نظامی رژیم به صف آنان پیوسته‌اند. آنان حتی ممکن است لباس نظامی، با درجات بالا، بر تن برخی از عناصر خود بکنند و آنها را در منظر آشوبگران قرار دهند. (پستی، ۲۰۰۱)

بهره‌گیری از رسانه‌ها. آشوبگران تنها زمانی می‌توانند دامنه بحران را از سطح یک آشوب محلی به یک شورش فراگیر گسترش دهند که از رسانه‌های موجود بهره‌گیرند، یا خود مبادرت به راه‌اندازی رسانه‌های جدید (نظیر روزنامه، سایت اینترنتی، شبکه تلویزیونی یا رادیو) کنند. (مونتگمری، ۲۰۰۲)

سورین و تانکارد (ترجمه دهقان، ۱۳۸۱) نشان داده‌اند که رسانه‌های حامی شورش با فونونی نظیر "برجسته‌سازی"، "بزرگ‌نمایی"، "نشر شایعه"، "محق جلوه دادن شورشگران"، "زمینه‌چینی"، "افشای اسناد جعلی" و جز آن، می‌توانند یک آشوب

کم‌دامنه را به یک شورش و بحران پردامنه تبدیل کنند. اما شورشگری که از یک یا چند رسانه بی‌بهره باشد، به تعبیر مونتگمری (۲۰۰۲) محکوم به فناست. افزون بر آن، شورشگران اغلب از رسانه‌های خارجی نیز برای تبلیغ عقاید خویش و آگاه ساختن جهانیان از اهداف، مقاصد و دامنه اقدامات خود بهره می‌گیرند. به همین خاطر، رهبران گروه‌های شورشگر اغلب پیش از اقدام به بحران‌آفرینی، ارباب جراید و رسانه‌های مختلف خارجی را از نیت خویش آگاه می‌سازند و آنان را برای پوش خبری دامنه اقدامات شورشگرانه و آشوب‌طلبانه خود به صحنه بحران فرامی‌خوانند. نگارنده با تحلیل ابعاد روانی حادثه کوی دانشگاه تهران (تیر ۱۳۷۸) نشان داده است که بنگاه سخن‌پراکنی انگلستان (BBC) درصد عمده گزارشات و اخبار خود را طی روزهای ۱۸ تا ۲۵ تیرماه آن سال به حادثه کوی دانشگاه اختصاص داد. اخبار و گزارشات آن رادیو نیز اغلب در جهت تحریک و تهییج بیشتر شهروندان ایرانی برای پیوستن به کنشگران معترض بود.

القای گمنامی و سلب مسئولیت. همان‌گونه که در نظریه زیباردو گفته شد، دو پدیده گمنامی و سلب مسئولیت، همراه با ایجاد برانگیختگی، قادرند کنشگران معترض را برای انجام و استمرار کنشهای خشونت‌آمیز تهییج کنند. مونتگمری (۲۰۰۲) نشان داده است که رهبران شورشگران اغلب با ترغیب معترضان به زدن ماسک و وادار کردن آنان به اتخاذ اسامی مستعار، و حتی با ارائه شناسنامه‌ها و اسناد شناسایی جعلی به آنان، می‌کوشند تا از پدیده گمنامی برای تهییج کنشگران بهره گیرند. افزون بر آن، آنان اغلب با بزرگ‌نمایی مسئولیتهای خویش، و معرفی خود به عنوان چهره‌های شناخته شده جهانی، می‌کوشند تا از کنشگران در قبال اعمال خشونت‌آمیزشان سلب مسئولیت نمایند.

ایجاد جاذبه‌های جنسی. استفاده از مدل‌ها و جاذبه‌های جنسی از روشهای رایج در عملیات روانی است. بر اساس این روش، کارگزاران عملیات روانی برای ترغیب مخاطبان خود به اعمال خاص از افراد جذاب، سکس یا نیمه‌سکس

جنس مخالف بهره می‌گیرند. به باور سورین و تانکارد (۱۳۸۱) جاذبه‌های جنسی بر جوانان بیش از افراد مسن تأثیر می‌گذارد. به همین سبب، رهبران شورشگران اغلب در میان کادرهای بالای خویش، بویژه کادرهای تبلیغاتی، از زنان جذاب و وسوسه‌انگیز بهره می‌گیرند. مطالعات مبتنی بر نظریه لوبن نیز نشان داده است که حضور زنان جذاب در نقش همراه یا تماشاچی بر شدت فعالیت‌های خشونت‌آمیز و افراطی مردان جوان می‌افزاید. (مان، ۱۹۸۰)

گروگان‌گیری. گروگان‌گیری یکی دیگر از روش‌های مورد استفاده آشوب‌طلبان و شورشگران است. آنان از این روش برای ایجاد وحشت در جبهه مخالف، افزایش روحیه سمپات‌های خود، و فراهم ساختن شرایط جهت انتقام‌گیری استفاده می‌کنند. به همین سبب، مونتگمری (۲۰۰۲) گروگان‌گیری را در زمره روش‌های عملیات روانی قرار می‌دهد که شورشگران و گروه‌های آشوب‌طلب در روزهای آغازین شورش و آشوب خود از آن بهره می‌گیرند.

مونتگمری (۲۰۰۲) و پستی (۲۰۰۱) اذعان داشته‌اند که هریک از شیوه‌های روان‌شناختی، و عملیات روانی، مورد استفاده شورشگران و گروه‌های بحران‌آفرین قادر است:

اولاً: روحیه کنشگران معترض را افزایش دهد و آنان را برای

استمرار کنش‌های آشوبگرانه خود مجاب سازد،

ثانیاً: انسجام معترضان را زیاد کند،

ثالثاً: بر مقبولیت و محبوبیت رهبران آشوب‌طلبان بیفزاید،

رابعاً: زمینه دستیابی شورشگران به برخی از اهداف خود را

فراهم سازد،

خامساً: گروه‌های بیطرف را متقاعد سازد که به گروه‌های

شورشگر و آشوب‌طلب بپیوندند و یا حداقل از پیوستن

آنها به صف مخالفان و حامیان نظام حاکم جلوگیری

کنند (بویژه تکنیکی که اغلب از آن تحت عنوان تکنیک

ایجاد وحشت یاد می‌شود بیش از سایر تکنیکها،

توده‌های بی‌طرف را از گرایش به نظام باز می‌دارد).

سادساً: روحیه نیروهای حامی نظام را تضعیف نماید.

هیچ نظام حکومتی در برابر فنون و روشهای عملیات روانی آشوبگران ساکت نمی‌ماند. بلکه، نظامهای امروزی اغلب حتی بیش از گروههای شورشگر و بحران‌آفرین، از روشهای عملیات روانی بهره می‌گیرند. چه به تعبیر پستی (۲۰۰۱) استفاده از عملیات روانی از یک سو هزینه زیادی را به نظام تحمیل نمی‌کند و از سوی دیگر مانع از تخریب چهره آن در افکار عمومی می‌شود. به همین سبب در سطوری که در پی می‌آید، برخی از مهمترین روشهای عملیات روانی مورد استفاده نهادهای نظام مستقر علیه گروههای آشوب طلب مرور می‌شود.

روشهای عملیات روانی نهادهای ضدبحران علیه گروههای آشوب طلب نهادهای امنیتی، انتظامی و نظامی، عملیات روانی خود را به چند منظور انجام می‌دهند: نخست آنکه، می‌خواهند از گرایش توده‌های مردم به شورشگران جلوگیری کنند، دوم آنکه، می‌خواهند از این طریق روحیه شورشگران را تضعیف و از استمرار کنشهای اعتراض‌آمیز آنان جلوگیری نمایند. سوم آنکه، از تخریب روحیه نیروهای خودی جلوگیری کنند. (مونتگمری، ۲۰۰۲).

نهادهای نظام در هریک از مراحل بحران (آغاز، تشدید، استمرار و افول بحران) از شیوه‌ها و روشهای ویژه‌ای بهره می‌گیرند. در اینجا مهمترین روشهای مورد استفاده در هر مرحله مرور می‌شود.

آغاز بحران. آغاز بحران، به مرحله‌ای اطلاق می‌شود که گروههای اپوزیسیون و مخالفین به فراخوان توده‌های ناراضی مبادرت می‌نمایند و با انجام راهپیمایی، یا تجمع در یک مکان آمادگی خود را برای ایجاد آشوب اعلام می‌دارند. در این مرحله نهادهای نظام معمولاً از روشهای زیر بهره می‌گیرند:

- به **سخره گرفتن مخالفین.** برای به سخره گرفتن مخالفین، اغلب از

- روشهایی نظیر به تصویر کشیدن تضادها و تناقضات رهبران مخالفین، افشای وابستگی آنان و جز آن استفاده می‌شود. (گلب،^۱ ۱۹۸۳)
- به *ابتدال کشاندن خواسته‌های آشوب‌طلبان*. آشوب‌طلبان اغلب مدعی هستند که برای دستیابی به اهداف مهم و انسانی؛ نظیر آزادی، عدالت، دموکراسی، برابری و ... مبادرت به تجمع و آشوب می‌نمایند. برای کاستن جاذبه‌های فراخوان شورشگران، نهادهای نظام اغلب با بهره‌گیری از رسانه‌های خود خواسته‌های آشوب‌طلبان را در حد "افزایش حقوق"، "آسفالت خیابان"، "لوله‌کشی آب" و ... تقلیل می‌دهند. این اقدام مانع از پیوستن توده‌های مردم به شورشگران می‌شود.
 - *ایجاد کانونهای خبری جدید*. نهادهای نظام اغلب برای به انحراف کشاندن و تحت‌الشعاع قرار دادن کنشهای آشوب‌گران، خبرهای جذاب و دارای بار هیجانی شدیدی را در رسانه‌های مختلف مکرر تیتراژ می‌کنند. (گلب، ۱۹۸۳)
 - *پیش‌آگهی و خلع سلاح روانی*. چنانچه نهادهای حکومت از طریق رسانه‌های خود پیش از وقوع بحران خواسته‌ها و استدلالهای آشوب‌گران را از زبان مسئولان حکومتی، نه آشوب‌گران، در سطح خفیف به اطلاع مخاطبان برسانند و سپس راهکار برآورده شدن آن خواسته‌ها و خشتی کردن آن استدلالها را عرضه نمایند، شورشگران را در یک موضع انفعالی قرار داده، آنان را جذب توده‌های محروم می‌سازند. به باور پراتکانیس و ارنسون (۱۳۸۳)، این روش مخاطبان را در برابر پیامهای اقناعی شورشگران و عوامل تبلیغاتی آنان مصون می‌سازد.
 - *تأکید بر خطرات بیرونی*. برجسته‌سازی خطرات بیرونی، بویژه اگر مستند به شواهد غیرقابل انکار باشد، موجب افزایش انسجام توده‌ها و جلوگیری از گرایش آنان به اردوگاه مخالفین می‌شود. (رفیع‌پور، ۱۳۸۰)

ب) مرحله استمرار و شدت بحران
با افزایش دامنه بحران و شدت گرفتن ابعاد آن، نهادهای نظام مستقر از شیوه‌های روان‌شناختی و عملیات روانی دیگری بهره می‌گیرند. برخی از آن شیوه‌ها عبارتند از:

- ایجاد ترس و وحشت در مردم. نهادهای حکومت با نمایش اغراق‌آمیز رفتارهای خشونت‌آمیز معترضان، بویژه خشونت‌های آنان علیه مردم و اموال ایشان، ترس و وحشت شدیدی را در توده‌های مردم برمی‌انگیزند. براساس یافته‌های تحقیقی، ترس متوسط موجب برانگیخته شدن مردم علیه شورشگران می‌شود و ترس بسیار شدید، از پیوستن آنان به شورشگران جلوگیری می‌نماید. (مونگمری، ۲۰۰۲)
- افزون بر آن، ترس و وحشت، مانع مطلوب شورشگران نیز می‌شود. مثلاً، با یادآوری مجازات‌های شدید، می‌توان برخی از معترضان را از ادامه آشوب باز داشت. این اقدام آنچنان حساس است که به تعبیر پراتکانیس و ارنسون (۱۳۸۳) گاهی القای ترس ممکن است موجب انسجام گروه‌های معترض شود.
- ایجاد سپر بلا. تشدید بحران، نهادهای حکومتی برخی از عوامل درون حکومت (نظیر زمامداران میانی) را به عنوان عوامل نارضایتی معرفی و آنان را از کار برکنار و یا ادعا می‌کنند که آنها را مجازات می‌نمایند. این تکنیک تنها زمانی اثربخش است که دامنه نارضایتی فراگیر نشده و تنها در برخی مناطق و ابعاد رخ داده باشد. (میلر، ۱۹۹۸)
- افشای رهبران آشوب‌طلب. نهادهای حکومتی اغلب با ارائه تصاویر و اسناد غیرقابل تردید، وابستگی رهبران آشوب‌طلب به دشمنان ملت، و گروه‌های مافیایی را تبلیغ می‌کنند. حداقل تأثیر این تکنیک ایجاد تردید در شورشگران نسبت به مقاصد نهایی رهبران شورش است. (بلیئر، ۱۹۸۶)
- استفاده از عوامل. نهادهای امنیتی و اطلاعاتی اغلب افراد ناشناخته‌ای را

به میان آشوب‌طلبان نفوذ می‌دهند. این افراد با نشر شایعه، دامن‌زدن به اختلافات، بزرگ‌نمایی عواقب اعمال خشونت‌آمیز، نشر اسناد مربوط به وابستگی رهبران به نهادهای اطلاعاتی و جز آن، شورشگران و آشوب‌طلبان را از ادامه کنشهای اعتراض‌آمیز باز می‌دارند. (مونتگمری، ۲۰۰۱)

- **اعتراف‌گیری.** دستگیری برخی رهبران شورشگران و آشوب‌طلبان در روزهای آغازین بحران و وادار کردن آنان به اعتراف از روشهای مرسوم در عملیات روانی است که کنشگران معترض را از ادامه فعالیت خشونت‌آمیز باز می‌دارد. (سارجنت، ۱۳۷۲)

- **حرکتهای توده‌ای.** در صورت استمرار و افزایش ابعاد بحران، نهادهای حکومتی توده‌های سازمان یافته و فاقد سازمان را برای انجام راهپیمایی علیه کنشگران معترض به صحنه فرامی‌خوانند. نمایش صحنه‌های تجمع توده‌های چندصدهزار نفری از یک سو رعب و وحشتی شدید در شورشگران و آشوب‌طلبان ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، بر اساس اصل هم‌رنگی توده‌های بی‌طرف و خاکستری را برای اقدام علیه آشوب‌طلبان برمی‌انگیزد. این حرکت و اقدام بویژه زمانی اثربخش‌تر است که همراه با پیام قاطع و کوبنده رهبران جامعه باشد (محمودی، ۱۳۸۳)

ج) افول بحران

با افول بحران، عملیات روانی نهادهای وابسته به نظام فروکش نمی‌کند، آنها با بهره‌گیری از رسانه‌های متعدد خود، و در خلأ وجود رسانه‌های وابسته به کنشگران معترض، اسناد و مدارک غیرقابل تردیدی را نمایش می‌دهند که همگان را متقاعد می‌سازد که آشوب‌گران وابسته به گروههای جنایتکار و مافیای جهانی هستند (مونتگمری، ۲۰۰۲). افزون بر آن، رسانه‌های حکومت با نمایش ابعاد مختلف حرکت توده‌ای، به تصویر کشیدن و نمایش مکرر دامنه اعمال خرابکارانه آشوب‌گران، انتشار اطلاعیه‌های گروه‌های اپوزیسیون نادم، پخش اعترافات، نمایش تناقضات و

تعارضات گروههای شورشگر، اعلام حمایت دسته‌جات صنفی و سیاسی از نهادهای حکومتی و حکومت، نمایش بی‌حرمتی آشوب‌طلبان به مقدسات مردم، نمایش تظاهرات گروههایی که خواهان مجازات شدید آشوب‌طلبان هستند، و مانند آن، می‌کوشند تا از یک سو چهره کنشگران معترض و آشوب‌طلبان را تخریب کنند و از سوی دیگر، مانع از وقوع بحرانهای مشابه در آینده شوند.

روشهای عملیات روانی گروههای آشوب‌طلب و نهادهای حکومتی را می‌توان به شرح مندرج در جدول زیر خلاصه کرد:

جدول ۳: روشهای عملیات روانی آشوبگران بحران‌آفرین و نهادهای حکومتی و اثرات روشها

گروه	روشها	اثرات
بحران‌آفرینان	کاهش آستانه تحریک، توهم گروه خیالی، انسانیت‌زدایی، شایعه پیوستن عناصر حکومتی به آشوب‌گران، بهره‌گیری از رسانه‌ها، القای گمنامی، پخش مسئولیت، جاذبه‌های جنسی، گروگان‌گیری	توهم خودبزرگ‌پنداری، افزایش جسارت، هیستری جمعی، حمایت از رهبران، احساس ارزشمندی، احساس پیوستگی، کاهش ناهماهنگی، افزایش شدت اعمال، استمرار آشوب، کاهش ترس، القای مشروعیت، گسترش بحران، جلب حمایت خارجی، نشر شایعه، ترغیب به خشونت، کاهش ترس، برانگیختگی، افزایش هواداران، افزایش روحیه، ارضای حس انتقام‌گیری، القای توانمندی
نهادهای حکومتی	به‌سخره گرفتن مخالفین، به‌ابتدال کشاندن خواسته، خلع سلاح و پیش‌آگهی، برجسته - سازی خطرات بیرونی، کانونهای خبری جدید، ایجاد ترس و وحشت، ایجاد سپر بلا، افشاگری، استفاده از عوامل اعتراف‌گیری، حرکت‌های توده‌ای	افزایش حمایت توده‌ای، افزایش روحیه نیروهای خودی، سلب مشروعیت، جلوگیری از اقتناع توده‌ها، واکنش‌سازی، افزایش انسجام، تحت‌الشعاع قرار دادن کنشهای آشوبگران، بازداری مردم، برانگیختن مردم علیه شورشگران، خلع سلاح، جلوگیری از گسترش نارضایتی، ایجاد تردید در کنشگران معترض، ایجاد اختلاف، نشر شایعه، ترساندن آشوبگران، جلب توده‌های خاکستری، ایجاد وحشت در معترضان، افزایش مشروعیت اقدامات نظامی

نتیجه‌گیری

از مطالب مندرج می‌توان نتایج زیر را برجسته ساخت:

- ۱- کنشهای بحرانی دارای یک وجه روان‌شناختی نیرومندی هستند که بستر مناسب را برای اپراتورهای عملیات روانی جهت تشدید و استمرار آنها فراهم می‌سازد.
- ۲- از بین پدیده‌های روان‌شناختی دخیل در استمرار و تشدید بحرانها، گمنامی، سرایت هیستری جمعی، برانگیختگی هیجانی و فردیت‌زدایی بیش از بقیه، بهره‌برداری کنشگران معترض و بحران‌آفرین از عملیات روانی را میسر می‌سازند.
- ۳- به هنگام وقوع بحران، هم عوامل بحران‌آفرین و هم مقابله‌کنندگان با آن می‌توانند از عملیات روانی بهره‌گیرند. اما بحران‌آفرینان بیش از نهادهای حکومتی قادرند از راهبردهای علمیات روانی برای برانگیختن توده‌ها بهره‌گیرند.
- ۴- اثربخشی عملیات روانی، خواه در ایجاد و استمرار بحران و یا مقابله با آن، منوط به رعایت چند اصل کلیدی زیر است:
 - ۱- تدبیر از پیش اندیشیده شده،
 - ۲- بسته‌بندی دقیق فرآورده (پیام) عملیات روانی،
 - ۳- استفاده از ابزارهای مناسب،
 - ۴- رعایت شرایط زمانی و مکانی در تبلیغ و عملیات روانی.
- ۵- بیشترین میزان اثربخشی عملیات روانی مربوط به روزهای آغازین بحران است. چه، با گذشت زمان و استمرار بحران، پیامهای عملیات روانی تازگی و بار هیجانی شدید خود را از دست می‌دهند. با وجود این، در روزهای آغازین بحران، حتی درحین ادامه بحران، یک شایعه یا نمایش یک تصویر و جز آن، قادر است گروههای وسیعی را تهییج و تشجیع نماید.

۶- گروهها و نهادهای مقابله کننده با بحران، اغلب از روشهایی نظیر فراخواندن توده‌ها، افشای جنایات بحران‌آفرینان، اعتراف‌گیری و افشاگری بیش از سایر روشها استفاده می‌کنند. چه، اثربخشی این روشها در تحقیقات و بررسیهای مختلف آشکار شده است.

سرانجام، این نوشتار را باید سرآغازی برای تحلیل ابعاد روان‌شناختی بحرانها و کارکرد عملیات روانی در استمرار و افول آنها تلقی کرد. نویسنده امیدوار است در فرصتهای آینده ابعاد دیگر این موضوع را مورد بحث قرار دهد.